

اجرای حقوق بشر در دوستانه بین المللی در جنگهای آینده*

(۱)

نویسنده: لوئیس دوسوالد - بک**

مترجم: حسین شریفی طرازکوهی

تاریخ ارائه: ۷۹/۹/۲۶ تاریخ تصویب: ۷۹/۱۱/۱

کلیدواژه‌ها

حقوق مخاصمات مسلحانه، دیوان کیفری بین المللی، معاهده اوتاوا، حقوق بشر دوستانه بین المللی، مناقشات مسلحانه غیر بین المللی، سلاحهای غیرکشنده، سلاحهای ژنتیک، حقوق معاهدات، سلاحهای لیزری کورکننده، سلاحهای شیمیایی، سلاحهای هسته‌ای، جنایتکاران جنگی، کمیته بین المللی صلیب سرخ، محاکم جنایات جنگی

چکیده

قرن ۲۱، می‌تواند به آسانی شاهد فقدان فاجعه‌آمیز اجرای قواعد حقوق بشر دوستانه باشد؛ تاحدی ناشی از این تلتی که اغلب منازعات از نوع منازعات بین‌الدولی کلاسیک نیستند، لذا اجرای حقوق مزبور بی‌وجه می‌نماید. ابزارها و شیوه‌های جدید خطرناک رزم، منازعات ایدئولوژیک و اشاعه گسترده‌تر تسلیحات، کلاً در زمینه یک وضعیت زیست محیطی به نحو فزاینده نگران‌کننده، بسادگی می‌تواند حاکی از فاجعه و مصیب باشد. تلاشها باید بدین منظور صورت گیرد که حقوق جنگی چگونه می‌تواند در وضعیتهای غیرسستی اعمال شود و سازوکارهای مؤثر اجرایی مقدر گردد. اراده

* Louis Doswald-Beck, "Implementation of International Humanitarian Law in Future Wars", *Naval War College Review*, pp.24-52.

** لوئیس دوسوالد - بک، رئیس بخش حقوقی کمیته بین المللی صلیب سرخ (ICRC)، کار خود را برای این کمیته از ژانویه ۱۹۸۷ شروع کرده است. وی رسماً سخنرانی‌ای در خصوص مسائل حقوق بین الملل در دانشگاه لندن با اشاره خاص به قواعد بین المللی حقوق بشر و حقوق بین الملل حاکم بر منازعات مسلحانه و استفاده از زور ارائه کرده است. وی تألیفات متعددی در این خصوص دارد. نظرات ارائه شده در این نشریه، کاملاً نظرات شخصی نویسنده است.

سیاسی می‌تواند از چنین سناریویی جلوگیری کند، اما انجام چنین کاری مقتضی تمایل به اشتیاق در عدول از شیوه معمول اندیشیدن در خصوص این مسائل است. اینکه آیا این امر انجام خواهد پذیرفت به این بستگی دارد که چه میزان قاعده‌سندسازی منازعه مسلحانه، زمانی که در برابر منافع متعارض سنجیده می‌شود، مهم تلقی می‌گردد. این امر در عین حال به این موضوع بستگی خواهد داشت که آیا تمایل به آینده‌نگری در باره منافع درازمدت برای صیانت از ارزشهای حقوق بشر دوستانه، وجود دارد؟ دخالت بیشتر جامعه مدنی برای این تحول مهم بوده‌است و هیچ دلیل آشکاری وجود ندارد که چرا باید در آینده ضعیف شود. بنابراین کاملاً موجه می‌نماید که اجرای حقوق بشر دوستانه بهبود یابد.

مقدمه مترجم

ساختار نظام بین‌الملل که دولت - محوره، و مبتنی و متکی بر حاکمیت و کسب منافع ملی است، عنصر اصلی قدرت را در نیروهای مسلح جستجو می‌کند، شاهد منازعات و درگیریهای مسلحانه‌ای در سطوح خرد و کلان بوده و امروزه در پرتو بهره‌گیری از مصنوعات بشری و فن‌آوریهای مدرن، سایه بس خوفناک آن، با قدرت انهدام و تخریب بیشتر، بر حیات اجتماعی - بین‌المللی ما افکنده شده‌است. لذا اگر از بین بردن زمینه‌های وقوع درگیریهای مسلحانه بین‌المللی، توهمی بیش نمی‌نماید، آیا نمی‌توان و یا نباید پیامدهای ناخوشایند و گستره توالی فاسده آن را محدود کرد؟ به تعبیر دیگر اگر ضرورت جنگ در برخی موارد انکارناپذیر می‌نماید و از این حیث مقوله دفاع مشروع بنیانی قوی در اندیشه حقوقی دارد، آیا قائل شدن به آزادی عمل مطلق طرفهای درگیر، با بهره‌برداری از همه توانایی ممکن و از همه شیوه‌ها که در بسیاری موارد بی‌دلیل و افراطی و شدید می‌نماید، ضرورتی قابل توجیه است؟ تجربه تاریخی ملت‌ها، لااقل در قرن گذشته، مؤید این معناست که تلاشهای جدی در شئون مختلف به عمل آمده‌است تا هم توسل به جنگ برای حل اختلافهای بین‌المللی را قاعده‌مند کند (Jus ad bellum) و هم از سوی دیگر در صورت وقوع جنگ، بر رفتار متخاصمین محدودیتهای جدی و شدید، اعمال گردد (Jus in bello).

در این فرآیند، تکوین و تدوین اصول و قواعدی تحت عنوان "حقوق مشخصات مسلحانه" در دستورکار قرار گرفت که از یک سو ناظر بر ممنوعیت توسل به زور به طور کلی است و از سوی دیگر در پرتو رویکردهای حقوق بشری به روابط انسانها در سطوح

داخلی و بین‌المللی، در مقام اعمال محدودیت در آئین رزم است. هرچند منبع الهام بخش این اصول، آموزه‌های اخلاقی و دینی نودوستانه‌ای است که ریشه در مکاتب الهی دارند، اما تصریح و پذیرش این قواعد در نظام دولت - محور. نقطه عطف محسوب می‌شود. در این جهت، کنفرانسهای صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۵، نقطه عزیمت فرآیندی تلقی می‌شوند که امروزه با جهت‌گیری بشردوستانه، در تعیین حدشمول اعمال صلاحیت دولتها، بسیار مؤثر ظاهر می‌شوند. در عین حال بر این نکته تأکید می‌شود که تاریخ جنگها، هرگز حکایت از اجرای اصول آرمانی یا قراردادی موصوفه، به گونه رضایتبخشی ندارند. اما حداقل جنبه مثبت این روند در حال تکامل این بوده که آزادی عمل سستی و گذشته دولتها در چارچوب حاکمیت مطلق و استفاده کامل از همه توانمندیها و از همه شیوه‌ها، در معرض چالش شدید قرار گرفته است، تا آنجا که همه بازیگران نظام بین‌الملل، مجبور به توجه اقدام خود در چارچوب قواعد پذیرفته شده گردیده‌اند و یا اینکه به رغم واقعیات عینی و مشهود، منکر برخی از اقدامات انتسابی (اتهامات) می‌شوند. اصول حقوقی "دفاع مشروع" به عنوان قاعده حاکم در زمینه توسل به زور و اصول "فوریت، ضرورت و تناسب"، در چارچوب حقوق حاکم بر زمان جنگ، از موارد استناد طرفهای جنگ است. در این جهت، به جای استفاده از "استراتژی جنگ"، از "استراتژی دفاع" سخن گفته می‌شود؛ روندی که تأثیری عمیق بر وجدان حقوقی جامعه بین‌المللی برجای گذاشته است تا آنجا که تجاوز آشکار دولت عراق در اشغال سرزمین دولت ایران، از سوی مقامات این کشور، در قالب دفاع مشروع توجیه می‌شود!! یا از جنگ دوم خلیج فارس که جهت بیرون راندن نیروهای نظامی عراق از سرزمین کویت صورت پذیرفت، در پرتو نظام بین‌المللی دارای منزلت عینی حقوق بشر، به عنوان قانونمندترین جنگ قرن بیستم سخن گفته می‌شود. با تأکید بر تردید جدی در خصوص هر دو ادعا، آنچه در این خصوص مهم می‌نماید، نفس توجیه اقدامات در نزد افکار عمومی و استناد به اصول و قواعدی است که هرچند با اکراه و بی‌میلی شدید برخی دولتها شکل گرفته و فی الحال در حال نضج گرفتن است، اما مدعی عامل به اجرای آن بودن، از عوامل پرستیز بین‌المللی است. قواعدی که بر انسانی کردن جنگ تأکید دارد و بودن حق تخاصم یا دفاع مشروع دولتها را در معرض محدودیتهای شدید قرار داده و افزون بر آن در اثر نقش آفرینیهای برخی بازیگران غیردولتی، در پرتو افقیهای در پیش‌رو ناشی از پیشرفتهای شتابنده فن‌آوری، دولتها و ادار به توسعه و گسترش این قواعد می‌شوند. روندی

قاعده‌ساز که بر ابعاد انسانی اصرار می‌ورزد و جنبه حمایتی آن، همه کسان را که مستقیم و غیرمستقیم در جنگ دخالت دارند، شامل می‌شود؛ بر این اساس، خشونت‌ها و بی‌رحمی‌های زمان جنگ، در درگیری‌های داخلی و بین‌المللی، با ابتنای بر ارزش‌های انسانی شدیداً تعدیل می‌شود.

این جنبه از حقوق در زمان مخاصمات مسلحانه موسوم به "حقوق بشردوستانه" آنچنان در سطح جهانی ریشه دوانیده و مورد استقبال قرار گرفته‌است که امروزه، در مجامع بین‌المللی و نیز نزد افکار عمومی معیار سنجش و قضاوت قرار می‌گیرد. وصف بشردوستانه این قواعد در برخی از اعمال محدودیت‌های زمان جنگ و تحمیل تعهدات بر طرف‌های متخاصم در مقام حمایت از افراد انسانی دخیل، به گونه‌ای بارز به منصفه ظهور می‌رسد: ممنوعیت کشتن و شکنجه اسیر، ممنوعیت به گرسنگی کشاندن؛ ممنوعیت حمله به غیرنظامیان، ممنوعیت به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و...

گرایش حقوق حاکم بر این روند و تأثیرگذاری شدید آن بر جریان قاعده‌سازی بین‌المللی، بویژه از یک سو با تکیه بر تجارب تلخ برگرفته از برخی جنگ‌ها، آن هم با استفاده از تکنولوژی مدرن، و از سوی دیگر در پرتو واقعت جهانی شدن و انقلاب اطلاعات و ارتباطات باعث گردید که ضمانت اجراهای مقتضی برای کارآمدی بیشتر مورد توجه قرار گیرد؛ امری که به شناسایی مفاهیمی همچون "جنایات جنگی"، "جنایات علیه صلح" و "جنایات علیه بشریت" منجر گردید و مفاهیمی که نظر به تأثیرگذاری آنها در تکوین نظام کیفری بین‌المللی، حکایت از تحکیم مفاد و کاربرد اصول و هنجارهای انسانی در مخاصمات مسلحانه دارد. از این منظر، مسئول شناختن مرتکبین این اقدامات فارغ از هر فید و شرطی، اقدام بایسته‌ای تلقی می‌شود که در جهت دفاع و حمایت از حقوق مسلم و غیرقابل سلب بشر، با توجه به افزایش موج خشونت در درگیری‌های سال‌های اخیر در جامعه بین‌المللی (استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای رزمنده در جنگ تحمیل از سوی عراق، فاجعه استفاده از سلاح‌های شیمیایی در حلبچه از سوی عراق، کشتار فجیع و خشونت‌های شدید و بی‌دلیل در بوسنی و یوگسلاوی سابق و...) ضرورتی عینی پیدا کرده‌است. آنچه که در فرآیند جهانی شدن حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی و از رهگذر تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، از طریق قائل شدن مسئولیت کیفری فردی برای مجرمین بین‌المللی، در هر سطح و مقامی که باشند، در حال تحقق است. رژیم‌هایی که در همه سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، کارآیی دارد و پاسخگویی

را بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. نظم حقوقی جدیدی که موضوعیت حقوقی عینی افراد انسانی و ضرورت تضمین رعایت آن در زمان صلح و جنگ به عنوان تکلیف خاص دولت‌ها، علت وجودی آن را توجیه می‌کند. ایمان و باور به حقوق بنیادی انسان و حفظ کرامت و حیثیت انسان به صرف انسان بودن، از مبانی متقن قواعد مزبور است. از این منظر، ایجاد و رعایت معیارهایی ضروری تلقی می‌شود که در غیر این صورت در پرتو احتمال نبردهای تکنولوژیکی در آینده بین بازیگران (نبرد هسته‌ای یا استفاده از سلاح‌های لیزری و...) فجایی غیرقابل پیش‌بینی رخ خواهد نمود. بواقع، اقتضای ذاتی حیات و زیست مشترک بین‌المللی در عصر فن‌آوریهای نوین و اتخاذ برخی اقدامات، ضروری است تا بتوان "عوامل تهدید فراگیر و عام" را به طریقی کنترل کرد و از بین برد؛ اقداماتی که با توجه به ماهیت جهانی تهدیدات، لاجرم باید فراتر از مرزها و سازوکارهای دولتی، به آنها مبادرت شود. قواعد بشر دوستانه بین‌المللی باید آنچنان گستره عمل بیشتری پیدا کنند که در هزاره سوم - که شیوه‌های جنگیدن در پرتو دستاوردهای علمی، بسیار متفاوت و بس پیچیده خواهند بود - قابلیت اجرا پیدا کنند.

مقاله پیش‌رو، ترجمه‌ای است از یک تحلیل حقوقی نسبتاً جامع درباره چشم‌انداز جنگ آینده که سعی دارد ضمن یک مطالعه تاریخی، با معان نظر به تحولات نظامی - تسلیحاتی و شیوه‌های رزم در جنگ‌های آینده، شکافهای حقوقی موجود و راه‌حلهای بایسته را نیز ارائه کند.



هرگونه تلاشی برای نگاه به آینده آکنده از مشکل است و این احتمال هست که بسیاری از آن مشکلات، نادرست باشد. اگر کسی در سال ۱۸۹۸ سعی می‌کرد که مسائل مربوط به اجرای حقوق و عرفهای جنگ در قرن بیستم را پیش‌بینی کند، احتمال بسیار کمی وجود دارد که توانسته باشد بسیاری از تحولات عمده‌ای را که مشخصه جنگ در این قرن بوده‌اند و بالمآل مشکلاتی را ایجاد کرده‌اند، پیش‌بینی کند. در منتهی مراتب وی توانسته تلاشش را بر روندها، بویژه تحول ماشینی کردن در آن زمان، مبتنی کرده باشد. امروزه با توجه به احتمال وقوع رویدادهای شگرفی نظیر یک جنگ هسته‌ای فاجعه‌آمیز یا تغییرات بنیادی غیرقابل پیش‌بینی در ماهیت جنگ یا سازمان جامعه بین‌المللی، بسیار می‌توان امیدوار بود که از روندهای جاری استنباط و مشاهده کرد که چگونه این روندها می‌توانند بر اعمال حقوق در

آینده تأثیر بگذارند. در این حالت، می‌توان تصور کرد که طبیعت انسانی تغییر نخواهد کرد، اگرچه سازمان جامعه و روابط بین‌الملل کاملاً دگرگون شوند است.

حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در سه سطح اجرا می‌شود، یعنی از طریق انجام یک عمل فردی در طول یک منازعه مسلحانه؛ از سوی جامعه در برابر کسی که اقدام می‌کند؛ و سرانجام از رهگذر تلاشهای جامعه بین‌المللی. به طور کلی، حقوق که انعکاس ارزشهای هر جامعه است، یا لاقابل صاحبان منافع آنها که در یک موقعیت خاص، حقوق را به زور اجرا می‌کنند، از یک فرصت مناسب برای اجرا شدن برخوردارند.

این مقاله، عوامل اصلی مؤثر یا مانع در اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را - یعنی احتمال اینکه در یک وضعیت معارضه خاص، مقدرات آن مورد توجه قرار گیرد یا متخلف از آن مجازات شود - مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد داد.^(۱)

در این مقاله ابتدا عواملی را که کمک می‌کنند تا چنین حقوقی در رویه‌های عرفی ایجاد شوند، بررسی و تحلیل می‌شود که آیا آنها به موجودیت خود ادامه خواهند داد و اینکه چه طرحهایی مبتنی بر روندهای جاری برای آینده می‌توان ارائه داد. تغییراتی که به نظر می‌رسد در جامعه بین‌المللی در حال انجام است و تأثیری که این تغییرات ممکن است روی اجرای حقوق بشر دوستانه داشته باشند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. سرانجام، این مقاله، برخی سازوکارها را برای اجرا مورد توجه قرار می‌دهد. از این حیث، نویسنده سطور، بر این گمان نیست که ما باید از اجرای حقوق بین‌الملل در آینده سخن بگوییم آن‌گونه که در حال حاضر اجرا می‌شود، بلکه بر این باور است که تغییر و تحولات به منظور انعکاس تحولات در تکنولوژی، در شیوه‌های جنگیدن و در جامعه، صورت خواهد گرفت. بنابراین، این مقاله اجرای اصول عمده حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را که نمادی از اهداف بنیادی آن است، مورد توجه قرار می‌دهد؛ آن‌گونه که ما امروزه آن را درک می‌کنیم - محدودیت در ابزار و شیوه‌های جنگیدن و حمایت از افرادی که در اختیار مقامات متخاصم هستند، بدان منظور که انهدام و آسیبهای جنگ را محدود کند.

عوامل تاریخی مؤثر در اجرا

در قرنهای گذشته، شرایط مختلفی در جهت اجرای* محدودیتهای حقوق

* در چارچوب این نوشتار، اصطلاح "اجرا"، همه ابعاد رعایت حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را

بشر دوستانه در هدایت و راهبری جنگ فراهم بوده‌اند. اول، از آنجا که قواعد رویه‌های موجود را منعکس می‌کردند، اعمال آنها در عمل مشکل نبود، چرا که تلاشها محدود به کنترل افرادی می‌شد که در اجتماع خود متفاوت از دیگران عمل می‌کردند، تا در جهت صحیح باقی بمانند. جالب اینکه قبل از تلاش برای تدوین حقوق بین‌الملل در اواخر قرن ۱۹، قواعد عرف جنگی، احصایی از روشهای جنگی مشترک ارتشهای حرفه‌ای آن زمان بود. از گروههای غیرحرفه‌ای انتظار نمی‌رفت که این حقوق را رعایت کنند و آنها بنابراین از امتیازاتی که ارتشهای حرفه‌ای از آنها بهره‌مند بودند، بویژه وضعیت اسرای جنگ، برخوردار نمی‌شدند. حمایت از جمعیت غیرنظامی، تا حد زیادی از رهگذر شیوه‌های جنگیدن به جای هر قاعده دقیق دیگری، تضمین می‌شد. فقدان چنین مقرراتی در پرتو این واقعیت مشهود بود که غیرنظامیان در سطح وسیعی در طول محاصره آسیب می‌دیدند.^(۲) از طرف دیگر در قرن ۱۹ رویه‌های قرون وسطایی که از رهگذر آن جمعیت یک شهر می‌توانست به دلیل مقاومت در برابر تسلیم مجازات شود، ننگین و وحشیانه تلقی شد.^(۳) این وضعیت ما را به عامل مهم دوم رهنمون می‌کند؛ این عقیده که از رهگذر آن رزمندگان، شایستگی برخورداری از برخی حقوق در صحنه عملیات را دارا هستند. مفاهیم شرافت نه تنها مانع چپاول شهرها بعد از تسلیم می‌شد، بلکه برخی از قواعد مربوط به رفتار با دیگر رزمندگان را نیز تحمیل می‌کرد. مهمترین آنها عبارت بودند از ممنوعیتهای استفاده از سم، خیانت، و حمله به رزمندگان دشمن، زمانی که خود را تسلیم می‌کند. این ارزشها و مفهوم مسئولیتی که آنها عهده‌دار بودند، آشکارا از سوی جوامعی که در آنها سربازان حرفه‌ای آموزش داده می‌شدند و همچنین از سوی خود ارتشها به تدریج مورد توجه قرار گرفت. مجازات متخلفان از حقوق به گونه‌ای کاملاً طبیعی از مفهوم رفتار "متناسب" و "نامتناسب"، نشأت گرفت.

میزان اهمیتی معامله به مثل برای این نظام اخلاقی داشت، نامعین است، به این دلیل باید دقت شود که بسادگی در جامعه عصر این مفهوم، آن‌گونه که امروزه درک می‌شود، متمرکز نشویم. هیچ دلیل جامعی وجود ندارد که معامله به مثل دقیق (strict)، برای هر

>--- دربرمی‌گیرد. بنابراین "اجرا"، به مفهوم حقوقی مضیق آن در اقدامات قانون ملی یا سازوکارهای ملی با بین‌المللی که برای اعمال حقوق مورد استفاده قرار می‌گیرد، محدود نیست. "رویه"، در مفهوم رفتار واقعی در صحنه نبرد مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه آن چیزی که در جهت ارزیابی قواعد حقوقی عرفی بین‌المللی (که شامل اظهارنظرهای رسمی دولتها نیز می‌شود)، استفاده می‌شود.

اقدامی بین جوامع متمدن، آن‌گونه که آنها خودشان را این‌گونه تلقی می‌کردند، لازم بوده باشد.^(۴) مع‌هذا، رفتار با جوامع غیرمتمدن، به ناتوانی در اعمال یا درک چنین ظرافتی و نکته‌سنجی راجع به آن مردم، آن‌گونه که تلقی می‌شد، مشروط بود. گواه این امر را باید در کد لیبِر ۱۸۶۳ ایالات متحده و در استدلال‌های بریتانیا هنگام آغاز استفاده از گلوله‌های دام - دام، مشاهده کرد.^(۵) مع‌هذا، نوع دیگر معامله به مثل با ارائه قواعد جدید در معاهدات - قواعد حقوق بین‌الملل که طرفین از رهگذر معاهدات مورد بحث، به آنها متعهد می‌شدند - حائز اهمیت گردید. این امر بویژه در شرط مشارکت عمومی کنوانسیون‌های لاهه، آشکار گردید.^(۶)

عامل سومی که اجرا را تشویق می‌کرد، راحتی در اعمال بود تا آنجا که رویه جاری در قرن گذشته آن را امکان‌پذیر می‌ساخت. ناتوانی در اعمال آن صرفاً یک مسئله مرتبط به ارتش‌های حرفه‌ای نبود. هرگونه مشکل بالقوه با تجویز استثنائات درجایی که مصلحت داشت، حل می‌شد. مشهورترین نمونه این قاعده بود که سربازان تسلیم شده نمی‌بایست کشته می‌شدند؛ استثنا عبارت بود از اینکه نگه‌داشتن آنها به عنوان اسیر، غیرممکن باشد.^(۷) چهارم اینکه، فقدان انزجار از دشمن یا فقدان مطلوبیت انتقام شخصی، آشکارا به جلوگیری از وقوع فجایع از هر نوعی، کمک می‌کرد. این واقعیت که در گذشته، توسل به جنگ نه غیرقانونی بود یا حتی غیرمعمول، به این اعتقاد کمک کرد که نظامیان یکدیگر را به عنوان حرفه‌ای‌های همتایی تلقی کنند که وظیفه‌اشان را انجام می‌دهند. سنگدلی‌های شدید مناقشات مسلحانه غیربین‌المللی اخیر، لااقل تا حدی تحت تأثیر برانگیختگی احساسات طرفین درگیر بوده است (جنبه مهم دیگر، درگیری‌های مکرر رزمندگان غیر حرفه‌ای است).

سرانجام، بهداشت روانی* در میان رزمندگان، به جلوگیری از خشونت‌ها کمک می‌کرد. اگرچه ممکن است بسیاری بر این گمان باشند که تنها یک فرد آشفته و دیوانه، خواهد توانست به صحنه نبرد عازم گردد، اما تردیدی وجود ندارد که صحنه نبرد کوچک گذشته و حس انسجام گروهی در ارتش‌های حرفه‌ای بسرعت به رعایت قواعد مزبور کمک کرد. از طرف دیگر، فشار طولانی و زیاد، تأثیر بسیار شدیدی بر توانایی سربازان در رعایت قواعدی داشت که زمان احساس تهدید، مقتضی خودداری از حمله بود.

* mental healthiness

قرن بیستم: مشکلات و دورنماها

مع‌هذا، در قرن بیستم، روندها و پدیده‌های بی‌سابقه‌ای بروز یافته‌اند که بر هر یک از این عوامل تاریخی، تأثیر گذاشته‌اند. به طور کلی آنها در برابر رعایت و اجرای محدودیتهای حقوق بشر در دوستانه ناظر بر جنگ، ممانعت به عمل آورده‌اند. افزون بر این این روندها، در خصوص اجرا در قرن ۲۱، نامطلوب به نظر می‌رسند.

روشهای جنگیدن

مهمترین عامل در ایجاد مسائل مربوط به اجرای حقوق در قرن بیستم، مشخصاً تغییرات شگرف در تکنولوژی جنگ بوده‌است. این عامل ممکن است کاملاً در قرن ۲۱ ادامه یابد. در حالی که شیوه‌های جنگ در قرن ۱۹ به گونه‌ای چشمگیر از شیوه‌های جنگیدن قرون پیشین متفاوت نبود، بالمآل تحول تدریجی عرفهایی که انعکاسی از چنین رویه‌ای بود، مجاز شمرده می‌شد، اما در قرن ۲۰ تغییرات ناگهانی و عمده، جهان را به آشفستگی کشاند و به تغییرات ضروری گسترده در حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی از رهگذر معاهدات منجر گردید.

از حقوق منعکس‌کننده رویه تا حقوق جلوگیری‌کننده رویه

انگیزه اصلی تزار نیکولاس دوم* در درخواست برگزاری کنفرانسهای پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰، توسعه جنگ‌افزارها بود که او فکر می‌کرد در حال انجام است. این آینده‌نگرانه بود؛ زیرا قابلیت زیاد تکنولوژیهای جدید آنچنان بود که سیاستمداران مسئول نمی‌توانستند بسادگی رویه‌ای را که در آن بهره‌برداری از هر فن‌آوری در دسترس مجاز بود، جایز شمرند. مع‌هذا، این امر به این معنا بود که حقوق بین‌الملل به نحو فزاینده‌ای، بیشتر از رهگذر نیاز به رویه محدود دیکته می‌شد تا اینکه آن را دیکته کند، لذا از این رهگذر تنشهایی در اجرای حقوق بین‌الملل در قرن بیستم ایجاد شد. تغییرات پی‌درپی در حقوق بین‌الملل تا حد زیادی برخی از رویه‌های جدید را ممنوع کرد (نظیر استفاده از سلاحهای شیمیایی و بمبارانهای گسترده و سنگین شهرها)، اگر چه آن کسانی که درگیر چنین فعالیت‌هایی بودند، بر این گمان بودند که این نوع اقدامات دارای فایده نظامی اند. معیاری که به مدت طولانی به عنوان یک عامل تعیین‌کننده اصلی مشروعیت

* Nicholas II

به کار می‌رفت. تداوم سایر رویه‌ها، به‌رغم همه تلاشها برای غیرقانونی تلقی کردن آنها، مجاز تلقی شد؛ این رویه‌ها مسبب گسترهٔ زیاد انهدام و آسیب تلقی شده‌اند. نمونه‌ها عبارت‌اند از: حمله زیردریایی، بمبارانهای هوایی و موشکی و جنگ با استفاده از مین. این ناهماهنگیها به این معنا بود که مبانی اخلاقی حقوق جنگ، هم برای سربازان و هم غیرنظامیان، کاملاً مبهم و نامشخص بود.

حقوق بین‌الملل به هیچ‌وجه این رهیافت ساده را مفروض نمی‌انگارد که همهٔ بی‌رحمی‌های بی‌فایدهٔ نظامی ممنوع است، و بقیه به‌طور کلی مجاز است؛ طبیعت انهدام محض امکانات حتی زمان حاضر، مقتضی توافقاتی جهت بقای انسانیت است. مع‌هذا این توافقات همیشه از سوی اشخاص متوسط چندان هماهنگ ظاهر نمی‌شود. واقعیت این است که برخی گلوله‌ها از طریق حقوق بین‌الملل منع شده‌اند اما سلاحهای هسته‌ای که مشخصاً و بدون ابهام منع نشده‌اند، راجع به جدیت هر بخش دیگر از حقوق جنگ تردید ایجاد می‌کنند.

اصل تناسب در حمله (که ضربه و آسیب قابل پیش‌بینی وارده به غیررزمندگان باید هموزن و متناسب با سود حاصله‌ای باشد که انتظار می‌رود از حمله نظامی حاصل آید)، نمونه‌ای عالی از سازگاری بین نیازهای بشر دوستانه و ضرورتهای نظامی است، اما اعمال این قاعده تا حدی ذهنی و مبهم است، و باعث ایجاد مراتبی از تردید در میان آنها می‌شود که برای اولین بار این اصل را می‌شنوند. این مسئله از رهگذر خسارت جمعی که انتظار می‌رود بعد از حملهٔ واقعی انجام گیرد، وخیم‌تر گردید. برای مثال کمبود آب و دیگر آثار بسیار منفی حملات بر نیروگاههای برق که جامعهٔ شهری متمدن برای ادامهٔ حیات به آن وابسته است. مسئله‌ای که حملات متحدین بر نیروگاههای برق در طول جنگ دوم خلیج فارس ایجاد کردند. مشکلات عملی که غیرنظامیان در برخورداری از حمایت در برابر آثار مخاصمات با آنها مواجه می‌شوند، مسائلی را در بارهٔ استمرار اهمیت حقوق بین‌الملل در حمایت از رزمندگان در برابر سلاحهای بی‌نهایت مشقت‌بار ایجاد کرده است.^(۸)

نیاز به تکرار رویه برای انعکاس قانون

ناسازگاری ناشی از این رویه و قانونی که در این قرن گسترش یافته، خسارات جدی بر مسئله حقوق بشر دوستانهٔ بین‌المللی وارد آورده است. حقوق، حداقل باید تا حدی

انعکاسی از رویه باشد تا بتواند به طور جدی تأثیرگذار باشد. اما به دلایلی که در بالا به آنها اشاره گردید، این امکان بسادگی وجود ندارد که استفاده از هر امکان تکنولوژیک مورد نظر، مجاز شمرده شود. بنابراین، از آنجا که حقوق می‌تواند مجدداً بیشتر ارزشها را منعکس سازد تا اینکه در ابتدا برخی رویه‌ها را متوقف سازد، آنچه نیاز است ابزاری برای اقدام مطابق حقوق بین‌الملل یا حداقل اصول اساسی آن است. این امر بویژه از این حیث مهم است که نشانه‌ای وجود دارد که ما در پایان قرن ۲۰، در آستانه یک تحول اساسی در توانایی جنگیدن قرار داریم که می‌تواند لااقل به اندازه تغییرات عمده قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ مهم باشد.

تحقیق در حال انجام در سلاح‌های جهت‌بخش انرژی* می‌تواند به تغییر اساسی در شیوه‌های رزم منتهی شود. در حال حاضر مشکل بتوان تأثیر کامل این تغییر را پیش‌بینی کرد. توانایی مایکروویوهای** با قدرت زیاد و سلاح‌هایی که پالس‌های الکترومغناطیسی برای از بین بردن سیستم‌های الکترونیک می‌فرستند، قدرت زیادی در نابودی سیستم‌های تکنولوژیک حمایت از حیات انسانی در جوامع توسعه‌یافته‌ای دارند که از چنین سیستم‌های الکترونیک برای همه نوع هدف استفاده می‌شود. تأثیر بالقوه گلوله‌های صوتی و امواج الکترومغناطیس روی اشخاص و میزانی که آنها می‌توانند برای اهداف ضد نفر مسلح شوند هنوز کاملاً شناخته شده نیست. گلوله‌های لیزری ضد ماده***، هنوز بر این اساس عمل می‌کنند و نباید احتمال تأثیر لیزرهای ضد نفر را که بر انسانها به شیوه‌های متفاوت از تسلیحات لیزری کورکننده که اخیراً ممنوع شده، نادیده گرفت.^(۹) اگرچه تأثیر تقریباً آنی و فوری این سلاحها - نامرئی بودن و بی صدا بودنشان - منوط به تغییر روشهای لازم به طور کلی است، اما مقتضی یک تحلیل براساس مفروضات نظامی برای فهمیدن دقیق و درست چگونگی کارکرد آن است.

سایر تحولات تکنولوژیک سطح بالا می‌تواند ناظر بر تسلیحات مستقر در فضا و انواع متنوع سلاح‌های هسته‌ای باشد. برنامه اساسی ضد موشکی "جنگ ستارگان" (ابتکار دفاع استراتژیک) گرفتار مشکلات فنی و حقوقی شده، اما فراتر از آن غیرممکن نیست که چنین سیستم‌هایی در طول قرن آینده (منظور ۲۱)، گسترش یابد تا به اهدافی در فضا اصابت کند. راجع به سلاح‌های هسته‌ای، معاهده منع کامل آزمایش‌های هسته‌ای

* directed-energy

** microwaves

*** antimaterial laser

باید از لحاظ نظری از مقوله دیگری جلوگیری کند، اما نشانه‌هایی وجود دارد که در عمل موضوع اینگونه نیست. خودداری از استفاده تا حد زیادی به سبب آثار انرژی تابشی این سلاحهاست، از این رو هرگونه پیشرفتی که اساساً این آثار را کاهش دهد یا حتی از بین ببرد، می‌تواند تا حدی اغواکننده استفاده از توانمندیهای زیاد انفجار آنها باشد.

باید یک شیوه بالقوه جدید جنگیدن مورد اشاره قرار گیرد که از گذشته و در حقوق بین‌الملل منع شده بود اما اگر توسعه یابد می‌تواند آثار وحشتناک داشته باشد - یعنی سلاحهای ژنتیک* . این کابوس و دیگر تحولات جدید در بیوتکنولوژی (اگر در گذشته به شکل ابتدایی بوده) از گذشته دولتها را واداشته است که به مذاکراتی جهت شیوه‌های بازرسی برای تدوین یک کنوانسیون سلاحهای بیولوژیک، مبادرت ورزند.^(۱۰)

در مقایسه با این تحولات بالقوه، کنار حاضر راجع به سلاحهای موسوم به "غیرکشنده"^{**} به نظر می‌رسد ناچیز باشد. مع‌هذا هر طرحی که بتواند سبب ناتوانی دائمی شود، مطمئناً از یک منظر بشردوستانه در مقایسه با سلاحهای متعارف نامطلوبتر خواهد بود، و حتی آشکار نیست که همه، آنچنانکه انتظار می‌رود، غیرکشنده باشند. آثار بالقوه به محیط زیست نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

اینجا پیشنهاد نمی‌شود که باید در توسعه تسلیحات توقیفی صورت گیرد. چنین پیشنهادی کاملاً غیرواقع‌بینانه است و برخی ویژگیهای جدید، همچون افزایش دقت یا شیوه‌های واداشتن دشمن به تسلیم در حالی که آثار خسارات را به حداقل می‌رساند، می‌تواند مثبت باشد. مع‌هذا، این تحولات به این معناست که اگر ما برخی از دغدغه‌های بشری را حفظ می‌کنیم، در یک موضوع ناظر بر جهت‌دهی تحقیقات و مقتضیات تحول مربوط به تسلیحات، ضرورت دارد که مسئولیتهای آن به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد. در برنامه‌ریزی سلاحهای جدید، حقوق جنگ باید مورد توجه قرار گیرد و در آغاز کار تضمین شود که تسلیحات نه تنها توانایی تفکیک بین غیرنظامیان و نظامیان را داشته باشند، بلکه در عین حال تسلیحات ضدنفر نه موجب مرگ حتمی و نه ناتوانی دائمی شوند. عامل مهم دیگر آسیب فرآیند وضعیت زیست‌محیطی کره زمین است. این چیز کمی

نیست که تولیدکننده‌های تسلیحات در گذشته زیاد در این باره فکر کرده‌اند، اما این عامل باید به نحوی جدی در طراحی هرگونه تسلیحات جدید به عنوان یک موضوع بقای همه ما مورد توجه قرار گیرد. با توجه به اینکه بسیاری از مطالعات و تحقیقات مربوط به

* genetic weapons

** nonlethal

سلاح‌های جدید این روزها از سوی شرکتها انجام می‌پذیرد، اساساً با نگاه به فروش محصولات‌شان است، اساسی است که دولتهای توسعه‌دهنده تسلیحات را قبلاً از آثاری که متعارض با قواعد یا اصول حقوق بشر دوستانه بین‌المللی هستند، آگاه سازند.

اعتقاد به مناسب بودن قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی

ایمان و اعتقاد به اینکه قواعد بشر دوستانه دارای جایگاه مناسبی است، جزء مهمترین عوامل حمایت‌کننده مؤثر در اجرای حقوق بین‌الملل است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد در قرن بیستم جریان شدیدی از رهگذر عدم تناسب حقوق ایجاد شده است که اساساً بیشتر از این رویه جلوگیری می‌کند تا اینکه آن را منعکس سازد.

بحران در قرن بیستم

آثار وسیع و گسترده جنگ نوین و رویه سر بازگیری*، جنگ را خارج از حوزه چند حرنه محدود قرار داده است. همچنین این واقعیت که جنگ دیگر ابزار مشروع حل و فصل اختلافات نیست، ممکن است به کاهش رعایت حرفه‌ای از سوی سربازان در دو طرف رقیب کمک کرده باشد. جدی‌تر اینکه، اندیشه‌های سستی مبتنی بر "شرافت"، به گونه‌ای بارز در این قرن از بین رفته است؛ عمدتاً جای آنها یک بدینی نسبت به آن، بی‌اعتقادی یا بی‌توجهی صرف به این واقعیت که جنگ هم باید دارای قواعدی باشد، ایجاد شده است. جامعه بین‌الملل سعی کرده که با انهدام‌های فزاینده و وحشت‌زنی جنگ در قرن بیستم، از رهگذر حقوق معاهداتی دقیقتر، گسترده‌تر و جامعتر، مقابله کند. مع‌هذا، این حقوق برای بسیاری ناشناخته است یا جایی که شناخته شده است، واقعاً به آن اعتقاد وجود ندارد، و اینکه در بسیاری از موارد اعمال شده، به مشکل جدی منجر شده است. برخی از ابعاد حقوق جنگ مقتضی تفسیر از سوی دولتهاست - برای مثال، اصول اساسی ممنوعیت تسلیحاتی که بنابر طبیعت، بدون امکان تمایز یا عامل صدمات زائد یا آسیب‌های غیر ضروری اند. فقدان اعتقاد واقعی به اهمیت این قواعد، نادیده انگاشتن آنها را آسان می‌سازد. به طور کلی گفته می‌شود دولتها تمایل نداشته‌اند که اعلام کنند برخی از تسلیحات بر مبنای قواعد بین‌المللی، غیرقانونی اند.^(۱۱) ممنوعیتهای قراردادی و بی‌فایده بودن در عمل، نتیجه‌ای بوده که بر افکار عمومی عارض شده است.

* conscription

سایر قواعد صریح، دقیق هستند، بویژه قواعد مندرج در کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹، که مقتضی رفتار محترمانه (از راههای معین) با اشخاصی است که در اختیار دشمن هستند. احتمال وجود دارد که بسیاری از این قواعد اگر که رزمندگان و دولت‌ها، واقعاً به اهمیت آنها باور داشته باشند، بدون مشکل زیاد اعمال شوند. مع‌هذا چند عامل از این امر ممانعت به عمل آورده‌است، از جمله ناآگاهی، بی‌اعتنایی، بیزاری از دشمن و منافع متعارض و آشکاری [مانند این] که اگر سربازان به قواعد بین‌المللی وفادار باشند، باید مطمئن باشند که فرماندهان آنها [نیز] چنین قواعدی را به صورت جدی رعایت می‌کنند و [با] اینکه رفتار مقررهای را که منجر به اقدام انضباطی می‌شود، نادیده بگیرند. اینجا دلایلی برای اصلاح وجود دارد، هرچند که نظامیان آموزش حقوق جنگ را به صورت جدی آغاز کرده‌اند (تلاشهای خاصی از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ یا ICRC و مؤسسه بین‌المللی حقوق بشر دوستانه انجام پذیرفته است). مع‌هذا این نهاد خیلی از آنچه که باید، فاصله دارد و می‌توان از سخن گفتن با پرسنل نظامی در سراسر جهان نشانهایی را به دست آورد که آموزش آنها در حقوق، ناهمگون بوده یا اصلاً وجود ندارد. رعایت حقوق بین‌الملل در جنگهای آینده تا حد زیادی منوط به این است که آیا آموزش مربوط به قواعد جنگ، به گونه‌ای مناسب بهبود یافته و اینکه آیا مجازاتهای ضروری، ترجیحاً از سوی کشور متبوع سرباز در مورد تخلفات، وضع شده‌اند؟

ضرورت بازداشتن از تخلفات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی

این واقعیت که حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، از سوی دولت‌ها دارای اهمیت اساسی تلقی نمی‌شده، در قصورشان از تعقیب مجرمین متجلی شده‌است: بیش از ۵۰ سال بعد از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیونهای ژنو، اکثر کشورها هنوز تعهدشان در فراهم آوردن صلاحیت اجباری عام در قبال تخلفات شدید از این اسناد را انجام نداده‌اند. انگاره حاضر، یک انگاره لفظی نظری است، یا حداکثر تصویری از معیارهای دوگانه* که برخی براساس آن مورد پیگرد قرار می‌گیرند و برخی نه؛ اگرچه برخی محاکم جنایات جنگی، نظیر محاکم رواندا و یوگسلاوی به وجود آمده‌اند، اما این موارد نادر بوده‌اند. محاکم توکیو و نورنبرگ پس از جنگ دوم جهانی هنوز از سوی بسیاری به عنوان "عدالت

* double standards

پیروز* تلقی می‌شود. هیچ شکی وجود ندارد که در تعقیب چنین رفتار منغیری باید راهی طولانی را در جهت اطمینان رزمندگان از جدیت حقوق بین‌المللی، طی کرد. فرصت خوبی وجود دارد که یک دادگاه کیفری بین‌المللی در این قرن به وجود آید. اما آیا این موضوع، انگاره حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را که تقریباً به طور کامل به صلاحیت دیوان بستگی خواهد داشت، اصلاح کرده یا از بین می‌برد. پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، متضمن دو شرط است که می‌تواند به گونه‌ای جدی به چگونگی برداشت از آن آسیب رساند: اینکه شورای امنیت می‌تواند در صورتی که خود منازعه مورد نظر را در حال بررسی دارد دیوان را از استماع یک دعوی باز دارد؛ و اینکه رضایت ملت دستگیرکننده متهم، یعنی دولتی که عمل خلاف در آنها صورت گرفته و دولتهایی که قربانیان و متهم اتباع آنها هستند - کلاً علاوه بر تصویب معاهده، لازم است.^(۱۲) این مقررات، نظریه‌های صلاحیت جهانی برای جنایات جنگی و حاکمیت قانون را تضعیف، و احتمالاً انگاره معیارهای دوگانه را تقویت می‌کنند. بویژه، شرط رضایت دولت متبوع متهم، برای جنایتکاران جنگی، شکلی از مصونیت را اعطا خواهد کرد؛ خصوصاً که هدف کلی یک دادگاه کیفری بین‌المللی این است که تعقیب جنایتکاران جنگی را در صورتی که از سوی محاکم خودشان محاکمه نشوند یا برای محاکمه مسترد نشوند، تضمین کند. در غیراین صورت، در قرن جدید اجرای تکلیف ناظر بر سرکوب کردن جنایات جنگ، بهتر از گذشته در نخواهد آمد.

تأثیر جامعه به طور کلی

هم یک دیوان کیفری بین‌المللی موثر و هم رعایت قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی از سوی رزمندگان در طول منازعات، بستگی به یک فهم آشکار و مشخص از اهمیت محدودیتها در جنگ و اهمیت رعایت حقوق بشر دوستانه بین‌المللی از سوی دشمنان دارد. قواعد دقیق به ناگزیر با گذشت زمان برای هماهنگی با تغییرات در اجتماع و نیز در شیوه‌های جنگی، متفاوت خواهد بود، اما حفظ ارزشهای پایه** دارای اهمیت است. اگر اینها از سوی جامعه به طور کلی حائز اهمیت تلقی شوند، سربازان زمانی که در طول آموزش نظامی آموزش می‌بینند آنها را متعارف فرض می‌کنند. سودیانه‌ترین مسئله این است که بسیاری از مردم اظهار می‌دارند که جنگ نباید هیچ قاعده‌ای را به

* Victor's justice

** Basic values

رسمیت بشناسد؛ تنها راهی را که در ارتباط با دشمنان باید مورد توجه قرار دهد، این است که قویتر باشد و بیش از آنها آمادگی پیدا کند و اینکه باید تمایل به استفاده از هرگونه ابزاری را داشته باشد تا اهداف مورد نظر را محقق سازند. به نظر می‌رسد با توجه به ریشه‌دار بودن این اعتقاد که چنین ابزاری برای بقای ملی و شخصی ضروری است، نظریه‌های فوق آن چیزهایی هستند که نسل جدید اساساً از طریق رسانه‌های عمومی و بازیهای کامپیوتری جنگی، آموزش می‌بینند. همین ابزارها می‌تواند ارزش حقوق بشردوستانه را القا کند، اما متأسفانه آشکار است که حقوق بشردوستانه یا ناشناخته است و یا مورد اعتقاد کسانی که این برنامه‌ها و بازیها را تهیه می‌کنند، نیست. یا کاملاً بی‌ربط تلقی می‌شود. این دور باطلی است که باید به نحوی اصلاح شود. در غیر این صورت ما می‌توانیم وضعیتی را در قرن ۲۱ در نظر بگیریم: سلاحهای جدید حتی خطرناکتر از آنهایی که در قرن ۲۰ ابداع شد و اینکه حکام و نظامیان تمایلی به حمایت از ارزشهای حقوق بشردوستانه بین‌المللی نخواهند داشت.

قواعد حقوق بشر بین‌المللی و سازمانهای حقوق بشر

در نیمه دوم قرن بیستم، عامل مؤثر در حفظ اندیشه‌های مطروحه ناظر بر محدودیتهای وارد بر رفتار در زمان جنگ، قواعد حقوق بشر بوده است. علی‌رغم مبنای کاملاً غیرمرتبط - حقوق بشر اصولاً از رهگذر این تمایل که حکومتها را وادار به پاسخگویی نسبت به رفتار در قبال شهروندانانشان بکنند، برانگیخته شد - هدف حمایتی بشردوستانه قواعد حقوق بشر، بر دیدگاههای بخشهایی از جامعه بین‌الملل تأثیر گذاشت. وحشت و ترس ناشی از جنگ دوم جهانی نه تنها باعث فشار جهت ملحوظ داشتن حمایت از حقوق بشر به عنوان یک هدف اساسی ملل متحد شد (هم‌اکنون در ماده یک منشور لحاظ شده است) بلکه همچنین به ابداع مفهوم "جنایت علیه بشریت" به منزله یک تخلف بین‌المللی و کنوانسیون ژنو ساید ۱۹۴۸، منجر شده است. تصادفی نبود که سال ۱۹۴۹، منازعات مسلحانه غیربین‌المللی از طریق معاهده‌ای برای اولین بار تنظیم گردید و کنترل شد (در ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو*).

یک گام عمده در کنفرانس حقوق بشر ملل متحد در تهران به سال ۱۹۶۸ برداشته شد، که در آن طی قطعنامه‌ای تحت نام "حقوق بشر در منازعه مسلحانه" دولتها تشویق

* مواد ۲، ۱ و ۳ در هر چهار کنوانسیون ژنو، مشابه هستند.

شدند کنوانسیون‌های بشر دوستانه موجود را بیشتر رعایت کنند و قواعد بیشتری را جهت حمایت از شهروندان، زندانیان و رزمندگان در منازعات مسلحانه به آنها بیفزایند. تأثیر قواعد حقوق بشر می‌تواند آشکارا در عبارات ناظر بر تضمین‌های محاکمه منصفانه در پروتکل الحاقی شماره II سال ۱۹۷۷، منضم به کنوانسیون‌های ژنو، مشاهده کرد.^(۱۳)

از برخی جهات، تأثیر قواعد حقوق بشر اجتناب‌ناپذیر بود، زیرا به میزان زیادی با کنوانسیون‌های ژنو، که به حمایت از افراد اختصاص داده شد، و نیز با حقوق اقتصادی، اجتماعی و حقوق سیاسی تداخل پیدا می‌کند. مع‌هذا، تفاوت اصلی این است که حقوق بشر دوستانه فی‌نفسه مربوط به رفتار همه طرفین یک منازعه است؛ مفهومی که به گونه‌ای خاص در منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی مهم است و به این دلیل قواعد حقوق بشر کاملاً متناسب نمی‌نماید.

از دهه ۱۹۷۰، ملل متحد به جنبه‌های مهمی از حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در زمینه‌های حقوق بشر، علاقه نشان داده است، بویژه در کمیسیون حقوق بشر و کمیته فرعی آن برای محورگونه تبعیض و حمایت از اقلیتها. شاخصترین نمونه اخیر از این روند، مذاکرات جاری مربوط به پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک است که صرفاً به جلوگیری از استخدام و مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه اختصاص داده خواهد شد.^(۱۴)

تردید کمی می‌تواند وجود داشته باشد که بسیاری از انگیزه‌ها برای این تحولات از سازمان‌های حقوق بشر غیردولتی، نشأت می‌گیرند که بیانگر بخش‌های جامعه مدنی هستند. مخالفت یا اعتراض جامعه مدنی، همچنین، تأثیر زیادی روی محدودیت‌های وارد بر "جنگ‌افزارها" داشته است. عدم استفاده از سلاح‌های هسته‌ای از زمان جنگ دوم جهانی دوم، تا حد زیادی ناشی از چنین اعتراض مدنی بوده است، به همان‌سان که در جنگ ویتنام ممنوعیت استفاده از سلاح‌های آتش‌زا* مطلوب بود، حساسیت سیاسی نسبت به سلاح‌ها نظیر ناپالم، در عمل سرانجام استفاده از آنها علیه پرسنل را ریشه‌کن کرد. درخواست ممنوعیت سلاح‌های لیزری کورکننده، اگرچه از سوی دولت‌های سوئد و سوئیس ارائه گردید و عمدتاً از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ پیگیری شد، اما با حمایتی که از سوی سازمان‌های متعدد حقوق بشر (مشهورترین آنها، پروژه تسلیحات نگهبان حقوق بشر) به دست آورد، تقویت گردید.

توسعه و تحول چشمگیر در این جهت، ممنوعیت مربوط به مینهای ضدنفر است که در سپتامبر ۱۹۹۷ در اُسلو پذیرفته شده است، که در اصل از سوی همه دولت‌ها مورد توافق قرار گرفت و به گونه‌ای فعال از سوی بیش از ۱۰۰ کشور مورد پشتیبانی قرار گرفت.^(۱۵) در عرض ۵ سال درخواست اولیه سال ۱۹۹۲ از سوی ۶۰ سازمان غیردولتی به یک ائتلاف حدوداً ۱۰۰۰ سازمان غیردولتی منجر شد. همچنین، تصمیم کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در فوریه ۱۹۹۳ در حمایت از چنین ممنوعیتی، به این فرآیند کمک بسیار زیادی کرد.^(۱۶) این آثار، کاملاً غیرنظامی نیستند؛ مبنای اصلی این ائتلاف بنیاد آمریکایی سربازان کهنه‌کار ویتنام^{*} بود، و برخی پرسنل نظامی نیز جزء حمایت‌کننده‌ها بودند که استدلال می‌کردند آثار مضر مینهای ضدنفر، سنگین‌تر از فایده نظامی است که آنها ممکن است داشته باشند. یک رهیافت حقوق بشر دوستانه سنتی.^(۱۷) مع‌هذا، تردید نمی‌توان کرد که این روند متعلق به جامعه مدنی، در جهت اعمال محدودیتهایی در شیوه‌ها و ابزار رزم و حمایت از قربانیان آنها، بسیار فعالانه فشار وارد می‌آورد.

این روند برای آینده بر چه چیزی دلالت دارد؟ از یک طرف، اگر ادامه یابد، به معنای آن است که اصول حقوق بشر دوستانه از سوی برخی از اعضای جامعه، مورد شک و تردید قرار خواهد گرفت. این روند باید حداقل برخی از قواعد را حفظ کند. اگر این صافیهای موردنظر بر اشخاص متوسط و میانه‌حال اعمال شود تا آنجا که رزمندگان بالقوه محدودیت در منازعه مسلحانه را طبیعی تلقی کنند، تحول مثبتی اتفاق خواهد افتاد. از طرف دیگر اگر این تداوم به برخورد منافع منجر شود، جامعه مدنی را وامی‌دارد که تلاشهای بزرگی برای تنظیم یک جنبه از حقوق بین‌الملل در یک زمان خاص به عمل آورد؛ تلاشی که می‌تواند بر تحولات تکنولوژیک یا نظامی متضاد، مستولی شود. در این صورت، تنش بین اصول حقوقی و روبه‌نظامی در قرن ۲۱ تداوم خواهد یافت.

آرامش در اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی

همانطور که قبلاً اشاره شد، در روزهایی که حقوق در عمل مورد توجه قرار می‌گرفت و جنگ تا حد زیادی مشتمل بر جنگ و محاصره‌های رو در رو بود، مشکل خاصی در اعمال حقوق بشر دوستانه بین‌المللی وجود نداشت. مع‌هذا با ظهور بمباران هوایی و

* Vietnam veterans of America Foundation

جنگ موشکی، رعایت این قواعد که حملات را به اهداف نظامی محدود و تناسب را لازم تلقی می‌کرد، مشکل‌تر گردید. ابتدا اینکه اطلاعات صحیح برای درک و تشخیص اینکه اهداف و اشخاص، اهداف نظامی هستند و اینکه آنها دقیقاً کجا هستند، ضروری است. دوم اینکه، تشخیص اشخاص مورد حمایت، وسایل نقلیه و ساختمان، مشکل خواهد بود مگر تا زمانی که تلاش‌های واقعی‌تر از حال حاضر برای کسب و به دست آوردن امکانات تکنولوژیک صورت گیرد. سوم اینکه، سیستم‌های تسلیحات بی‌نهایت دقیق، هنوز در قلمت قرار دارند. سوم، هرگونه ارزیابی تناسب در حمله، یک عنصر قابل توجه از ذهنیت را در بردارد (سنگینی و برتری منفعت نظامی و بر خسارات غیرنظامی) به گونه‌ای که سنجش و استنباط اینکه آیا حقوق بشر دوستانه رعایت شده یا نه را بسیار مشکل می‌کند.

در رویارویی با این مشکلات، فرماندهان و سربازان احتمالاً اشتباه می‌کنند و عجیب نیست که با آغاز قرن ۲۰، میزان تلفات غیرنظامی، به نحو چشمگیری شدت گرفته است.^(۱۸) مطالعه‌ای که از سوی دو پزشک کمیته بین‌الملل صلیب سرخ انجام گرفته، از نظر آماری نشان می‌دهد که در استفاده از بمبها و موشکها - برخلاف گلوله‌ها - همیشه تعمد وجود داشته است و میزان تلفات غیرنظامی در مقایسه با تلفات نظامی بیشتر است.^(۱۹) مشکل غایبی در اعمال پروتکل II راجع به مینهای زمینی، الحاقی به کنوانسیون راجع به برخی سلاحهای متعارف، بویژه از رهگذر محدود کردن اهداف نظامی و علامت‌گذاری و ثبت کردن، جامعه بین‌المللی را به ممنوعیت مینهای ضدنفر به طور کلی به عنوان سلاحهای بدون تفکیک، رهنمون کرده است. گفته می‌شود جنگیدن از مسافت دور، تأثیری منفی بر نگرانی رزمندگان نسبت به ماهیت طبیعت اهداف برجای می‌گذارد، به این علت که آنها خساراتی را که واقعاً وارد می‌آید، نمی‌بینند.^(۲۰) روندهای جاری، با کامپیوتری شدن فزاینده، احتمالاً این مسئله را وخیم‌تر می‌کند. مگر آنکه تلاشهای اساسی صورت گیرد تا صحت تفکیک و دقت سلاحها به طور کلی، قابل حصول باشد؛ در غیراین صورت اجرای حقوق بشر دوستانه ممکن است حتی مشکل‌تر شود.

جنبه دیگر، مربوط به پیچیدگی خود رژیم حقوقی است؛ احتمال کمی وجود دارد که قواعد پیچیده‌تر، واقعاً رعایت شوند. این موضوع در زمینه حقوق جنگ دریایی مشاهده شد؛ جایی که نه تنها از سال ۱۹۰۷، هیچ معاهده کلی وجود نداشته است بلکه قواعد عرفی پیچیده در سطح وسیعی در جریان جنگ جهانی دوم، نقض گردید.^(۲۱) حتی

دادگاه نورنبرگ، در قضایای مربوط به دریا سالار کارل دنیتز* و اریک رادر**، نظریه‌های متمایز "نجات پس از غرق شدن یک کشتی" و "انتقال پرسنل قبل از غرق کردن در جایی که اسیر کردن ممکن نیست" را با یکدیگر خلط کرد.^(۲۲) به این دلیل، در جریان تهیه پیش‌نویس مجموعه قواعد حقوق بین‌المللی قابل اعمال در مناقشه مسلحانه دریایی سان رمو***، این نویسندگان از قاعده ساده ممنوعیت حمله و تصرف کشتیهای مسافربری که فقط غیرنظامیان را حمل می‌کنند، به جای تجویز تصرف و حتی انهدام در چارچوب برخی قواعد آن‌گونه که هم‌اکنون مجاز است، دفاع به عمل آورد.^(۲۳)

مطلوبین سادگی را در عین حال می‌توان در دلسردی بسیاری از دولت‌ها از قواعد پیچیده ناظر بر استفاده از مینهای ضد نفر در پروتکل II الحاقی به کنوانسیون مربوط به برخی سلاحهای متعارف، اصلاحی ۳ می ۱۹۸۶، مشاهده کرد. با اطمینان از اینکه این پروتکل در عمل واقعاً اجرا نخواهد شد، آنها پذیرش ممنوعیت صریح مینهای ضد نفر در اسلو****، ممنوعیت ملحوظ در معاهده اتاوا***** در دسامبر ۱۹۹۷، را تداوم بخشیدند.

نگرش نسبت به دشمن

ممنوعیت تجاوز، ظهور جنگهای ایدئولوژیک و شدت فزاینده منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی در قرن بیستم کلاً بر افزایش تنفر شخصی نسبت به دشمن، تأثیر گذاشته است. البته، این همیشه مصداق ندارد؛ برای مثال فقدان چنین تنفر شخصی به اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در سال ۱۹۸۲ در منازعه آتلانتیک جنوبی بین بریتانیا و آرژانتین کمک کرد. کشتار غیرنظامیان به طور خاص در منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی، حاد و شدید است. متأسفانه به نظر می‌رسد هیچ کاهشی در این روند وجود ندارد و مسئله می‌تواند در این قرن کاملاً شدیدتر شود و اجرای حقوق بشر دوستانه را، اگر که در برخی وضعیتها غیر ممکن نسازد، مشکلتر خواهد کرد. از این حیث خیزش کنونی بنیادگرایی و تعصب‌گرایی*****، بی‌نهایت نگران‌کننده است. آشکار است که به منظور جلوگیری از وخیم‌تر شدن وضعیت، جامعه بین‌المللی نیازمند تلاش خاص برای حل و فصل برخی تنشهایی است که عامل آنها رقابتها یا ایدئولوژیهای

* Karl Dantiz

** Erich Raeder

*** San Remo

**** Oslo

***** Ottawa

***** fanaticism

قومی‌اند. همچنین مساعی جدی‌تر در جهت مجازات متخلفین از حقوق جنگ، از جمله در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی لازم است. تلاش‌های جدی‌تری نیز باید برای محدود کردن حدشمول گسترش سلاحها، از جمله سلاحهای کوچک برای کاهش آثار چنین جنگ‌هایی، صورت گیرد.

بهداشت روانی رزمندگان

در پرتو دوره طولانی تنش، به احتمال زیاد، رزمندگان از فشار آشفستگی رزم آسیب خواهند دید و مشکلات بیشتری اوضاع و احوال را تهدید می‌کند. (۲۴) پیشنهادات ناظر بر اصلاح این وضعیت دربرگیرنده تضمین این امر است که آثار اسلحه باعث ناتوانی کامل نشود و سربازان بر یک مبنای حرفه‌ای آن را نادیده نگیرند. مشکل، در تشخیص واقعی اهداف خصمانه [نظامی] از مسافت دور، از رهگذر وضعیت‌های استرس‌زا و خیم‌تر شده است؛ واقعیتی که اخیراً در قضیه انهدام هواپیمای مسافربری شماره ۶۵۵ ایران در سال ۱۹۸۸ از سوی ناو وینسنس آمریکا مشاهده گردید. هر دو سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری گزارش کردند و اینکه از سوی ایالات متحده این گونه اتفاق شد که این اقدام از اشتباه ناشی از اختلاف در عرشه کشتی و این اعتقاد در میان ملوانان نشأت گرفت که کشتی می‌توانست در آن روز مورد حمله قرار گیرد. این امر به تکسینی نسبت داده شد که اطلاعات روی صفحه کامپیوترش را غلط خوانده بود و وفق آن در تعارض با آن چیزی که نشان داده شد، نتیجه گرفت. (۲۵) اشتباه صورت گرفته در این شرایط، به یک منازعه تمام عیار منتهی نگردید، چرا که می‌توان تصور کرد که منازعه مسلحانه شدید در اثر چنین اشتباهی بیشتر عمومیت خواهد داشت. نگاه سریع و شتاب‌آلود به یک برخورد خصمانه، تنش را به طور خاص و خیم و بحرانی می‌سازد.

متأسفانه، این وضعیت احتمالاً در آینده اگر که تحولات اساسی در سلاح‌های جهت بخش انرژی ادامه یابد، و خیم‌تر خواهد شد. این امر اساساً به این علت است که آثار چنین سلاح‌هایی، تقریباً آنی است و می‌تواند در مسافت‌های زیاد صورت گیرد، لذا احساس ناتوانی در خود، دفاع را افزایش می‌دهد. حملات پیشگیرانه نامتناسبی که می‌تواند پدید آید، به حملات بیشتر روی اشخاص یا اهداف مورد حمایت یا غیرنظامی منتهی می‌گردد.

یادداشتها

- ۱- حقوق بشردوستانه بین‌المللی و قواعد حقوق بشر بین‌المللی (یا حقوق بشر)، مکمل یکدیگرند. هر دو در مقام حمایت از اشخاص اند، اگرچه آنها در شرایط و به شیوه‌های متفاوت عمل می‌کنند. حقوق بشردوستانه در وضعیتهای منازعه مسلحانه عمل می‌کند و... در حالی که حقوق بشر، با لاقفل برخی از آنها، از افراد در همه زمانها، در جنگ و صلح به یک اندازه، حمایت می‌کنند. در حالی که اهداف حقوق بشردوستانه حمایت از قربانیان از رهگذر تلاش برای محدودیت در صدمات ناشی از جنگ است، حقوق بشر در پی حمایت از اشخاص و تحول بیشتر اوست. حقوق بشردوستانه اساساً ناظر بر رفتار با افرادی است که در اختیار دشمن قرار دارند و ناظر بر روشی است که در آن مشخصات هدایت می‌شوند. درحالی که از رهگذر محدودیت قدرت دولت نسبت به افراد، حقوق بشر اساساً در پی جلوگیری از رفتار مستبدانه است. هدف حقوق بشر، تنظیم روشهایی که وفق آنها عملیات نظامی صورت می‌گیرد، نیست.
- *"International Humanitarian Law : Answers to Your Questions"* (Geneva : International Committee of the Red Cross [hereafter ICRC], 1998), p.41.
- 2- I. Oppenheim. *International Law : Disputes, War and Neutrality*, Vol.2. 7th ed. (by H. Lauterpacht) (London : Longmans, Green, 1952), para.157.
- 3- James Molony Spaight. *Air Power and War Rights*, 2nd ed. (London : Longmans, green, 1933), p.240.
- ۴- برای مثال بدهای که دادن سرپناه به کسانی که تسلیم می‌شوند یا اسیر بوده‌اند، احتمالاً از سری یک سریازی که در مقام کسب اعتبار و احترام است، به صورت جدی رعایت می‌شود، اعم از اینکه طرف مخالف، فوعد مزبور کاملاً رعایت کرده یا نکرده باشد.
- 5- General Orders No. 100, Instructions for the Government of Armies of the United States in the Field, 24 April 1863 [hereafter Lieber Code], art. 23, reprinted in *The Laws of Armed Conflict*, 3d ed., D. Schindler and J. Toman (Dordrecht : M. Nijhoff: Geneva: Henry Dunant Institute, 1988), p.3.
- نماینده بریتانیا در کنفرانس صلح لاهه استدلال کرد که "خوشونتها" متوقف نشد زمانی که جنگ از سری سربازان متمدن متوقف شد.
- 6- Convention Respecting the Laws and Customs of War on Land, 13 October 1907 [hereafter Hague IV], art.2. (36 Stat. 2277. 205 Consol. T. S. 277), reprinted in Schindler and Toman, eds., p.63.
- 7- Lieber Code, art. 60.
- A- مشکل در ممنوعیت سلاحهای لیزری کورکننده، از سری نویسنده در مقاله زیر بررسی شده است.
- "Obstacles to Regulating New Weaponry : Battlefield Laser Weapons", in *Armed Conflict and the New Law : Effecting Compliance*, ed. H. Fox and M.A. Meyer (London : British Institute of International and Comparative Law, 1993), p.10".

- 9- Protocol IV on Blinding Laser Weapons, 13 October 1995 (35 I.L.M. 1218 [1996]), annexed to the Convention on the Use of Certain Conventional Weapons Which May Be Deemed to Be Excessively Injurious Or to Have Indiscriminate Effects, 10 October 1980 [hereafter Conventional Weapons Convention] (19 I.L.M. 1524 [1980]). The Protocol is reprinted in Louise Deswald-Beck, "New Protocol on Blinding Laser Weapons", *International Review of the Red Cross*, No.312, 1996, at annex.
- ۱۰- مجسمه‌ای از مواد مربوط به کنوانسیون سلاحهای بیولوژیکی و مذاکرات انجام شده برای تشدید اجرای آنها، در منبع زیر درج گردیده‌است:
International Review of the Red Cross, No.318, 1997, pp.251-307.
- ۱۱- دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی که راجع به سلاحهای هسته‌ای ارائه داده، تأیید کرد که این قوانین به این معناست که برخی از سلاحها غیرقانونی هستند اعم از اینکه یک معاهده خاصی آنها را ممنوع کرده باشد یا خیر.
Legality of the Threat Or Use of Nuclear Weapons [hereafter *Nuclear Weapons*], General List No.95 (Advisory Opinion of the International Court of Justice, 8 July 1996, paras. 78-9 (35I.L.M. 809 [1996])). For background on the Opinion, see Michael N. Schmitt, "The International Court of Justice and the Use of Nuclear Weapons", *Naval War College Review*, Spring 1998, pp.91-116.
- 12- Draft as it appeared at the August 1997 working session of the preparatory committee: UN Doc. A/AC.249/1997/WG.3/CRP.1/Rev.1, draft art.23, para.3, and draft art.21, para.1.
- ۱۳- ظریف اینکه، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی به گونه مفیدی بر قواعد حقوق بشر در آن زمان تأثیر گذاشته است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و میثاقهای ملل متحد، از اعطای تضمینهای قضایی غیرقابل عدول، آن گونه که در کنوانسیونهای ژنو مقرر شده، فصور ورزیده‌است. سابقه نشان می‌دهد که این یک اشتباه بوده‌است. بنابراین کمیته بین‌المللی صلیب سرخ سنجیده عمل نکرد. در مقایسه با وضعیت جاری که باید تضمین شود معاهدات حقوق بشر حداقل حمایت را در مقایسه با حداکثر حمایت حقوق بشر دوستانه، تأمین کند.
- 14- Report of the Working Group on a Draft Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on Involvement of Children in Armed Conflicts [hereafter Report of the Working Group], UN Doc. No. E/CN.4/1997/96.
- 15- Convention on the Use, Stockpiling, Production and Transfer of Anti-Personnel Mines and on Their Destruction, 18 September 1997 [hereafter Mine Convention] (36 I.L.M. 1607 [1997]), and Draft UN General Assembly 1st Committee Resolution A/C.1/52/L.1, 22 October 1997, inviting all states to sign and then ratify this convention. For agreement in principle, General Assembly Resolution 51/45S, 10 December 1996.
- ۱۶- کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در این ارتباط به صورت خاص، با کمک قابل ملاحظه سایر بخشهای صلیب سرخ و هلال احمر، بسیار فعال است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در این ارتباط، بیش از هر چیز دیگر از رسانه‌های گروهی استفاده می‌کند.
- ۱۷- برای مثال نگاه کنید به :

- The Conclusions of the ICRC-mandated Military Study "Anti-Personnel Landmines : Friend or Foe". (1996) and the open letter to the same effect signed by fifteen retired United States general (including Norman Schwarzkopf) to President William Clinton in April 1996.
- ۱۸- حملات صورت گرفته از سوی نیروهای ایالات متحده در طول جنگ خلیج فارس بر پناهگاه Ameriyya air و بر مثر سازمان ملل متحد در غنا از سوی اسرائیل، ناشی از اشتباه تلقی شده است.
- 19- Coupland and Samnegaard. "Development and Transfer of Conventional Weapons: The Implications for Civilian Casualties". unpublished manuscript (on file with the author).
- 20- Dave Grossman. *On Killing : The Psychological Cost of Learning to Kill in War and Society* (Boston : Little, Brown, 1995).
- ۲۱- اعلامیه لندن ۱۹۰۹، لازم الاجرا شد و صورتجلسات اعلامیه ۱۹۳۶ لندن، تنها و بنکه مؤکداً، یک جنبه از جنگ زیردریایی را مورد بررسی قرار داده است.
- 22- Judgment of the International Military Tribunal for the Trial of German War Criminals (London : CMD 6946, 1946). p.109.
- 23- Louise Doswald-Beck, ed., *San Remo Manual on International Law Applicable to Armed Conflicts at Sea* (with explanation) (Cambridg : Cambridge University Press, 1995). See esp. Paras. 136-140 and pp.206-210.
- ۲۴- یک تحلیل عمومی از فشار بی‌نظمی زمان جنگ و آثار آن، در پوشش دومین گروه کارشناسان انجام پذیرفت که از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در نوامبر ۱۹۹۰ به عنوان یکی از چهار اجلاس کارشناسی مربوط به سلاحهای لیزری در میدان نبرد، تشکیل گردیده بود. نگاه کنید به :
- Louise Doswald-Beck, ed., *Blinding Weapons : Reports the Meeting of Experts Convened by the International Committee of the Red Cross on Battlefield Laser Weapons* (Geneva : International Committee of the Red Cross, 1995), in particular the report by Dr. A. Shalev, "Emotional Health Problems Arising from Battle Situations and Injuries Suffered in Battle". pp.272-276.
- افزون بر این یک تحلیل دقیق راجع به عوامل فشار روی سربازان و اقداماتی که باید برای کاهش فشارهای زیاد از حد و ناتوان کننده، به عمل آید از سوی یک افسر نظامی صورت گرفته است:
- Elmar Dinter, *Hero Or Coward : Pressures Facing the Soldier in Battle* (London and Totowa, N.J. : Frank Cass, 1985).
- 25- ICAO Doc. C-2 p/8708; and report dated 28 July 1988 from RAdm. William M. Fogarty, USN, to Commander in Chief, U.S., Central Command, endorsed 5 August 1988 by USCINCCENT and on 18 August 1988 by the Chairman of the Joint Chiefs of Staff, pp. E-59-90, E-62.